عنوان:

معنای تعبّد در احکام شرعی

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | t-94 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/ورود به آستان بندگی/مراقبه و محاسبه روزانه/شناخت احکام شرعی |
| برچسب | احکام، احکام شرعی، تعبد، ملازمه، حکم عقل، فلسفه احکام، شهید مطهری(ره) |
| توضیحات |  |

معنای تعبّد

تعبد به این معنی است كه ما نباید این طور باشیم كه تا حكمت دستوری را كشف نكرده ایم، به آن عمل نكنیم. ما باید متعبد باشیم، به این معنی كه باید به هر دستوری كه ثابت شد از ناحیه ی دین است عمل كنیم، خواه اینكه حكمتش را فهمیده باشیم یا نفهمیده باشیم.

ولی از ناحیه ی خود دین تعبد محض وجود ندارد، به این معنی كه هیچ دستوری كه خالی از حكمت و مصلحت باشد وجود ندارد. هر دستوری به واسطه ی یك حكمتی است. لهذا علما دو قاعده كه عكس یكدیگرند، بیان كرده و اسم آنها را قاعده ی ملازمه گذاشته اند. می گویند بین حكم عقل و حكم شرع همیشه تلازم است؛ یعنی هرچه را كه عقل حكم به لزوم آن بكند دین هم حكم به لزوم آن می كند و هرچه را كه دین حكم به لزوم آن بكند عقل هم حكم می كند، به این معنی كه اگر عقل یك مصلحتی را كشف كرد (كشف یقینی و قطعی نه كشف احتمالی و گمانی) در اینجا باید حكم بكنیم كه حتماً اسلام دستورش همین است ولو آن دستور به ما نرسیده باشد. فقها، دارند مواردی كه فتوا می دهند و حال آنكه دلیل نقلی از ناحیه ی شارع نرسیده است. فقط از باب اینكه عقل این جور حكم می كند فتوا می دهند.

توضیح قاعده ملازمه با مثال

مثلاً مسئله ای هست در فقه به نام «ولایت حاكم» ، یعنی حاكم شرعی در بسیاری از موارد حق ولایت دارد. اگر شخصی بمیرد و وصیّی معین نكرده باشد و یك قیّم شرعی هم وجود نداشته باشد، تكلیف بچه های او چیست؟ می گویند تكلیف اینها را باید حاكم شرعی معین كند- در صورتی كه نه آیه ای هست و نه خبر صددرصد صحیح- چون اسلام دینی است كه مصالح مردم را بلاتكلیف نمی گذارد.

هرچه كه شارع حكم كرده است عقل هم حكم كرده است. معنای این جمله این نیست كه هرجا كه شارع حكمی وضع كرده، عقل هم الآن حكمی دارد؛ مثلاً اگر شارع گفته است گوشت خوك حرام است عقل هم می فهمد كه چرا حرام است. نه، مقصود این است كه در هر حكم شارع رمزی وجود دارد كه اگر آن رمز را برای عقل بگویند، عقل هم تصدیق می كند. این را می گویند قاعده ی ملازمه.

روی این حساب علمای اسلام می گویند هر دستوری از دستورات اسلام (چه واجب، چه مستحب، چه حرام و چه مكروه) حتماً به خاطر یك مصلحت یا دفع یك مفسده است و به همین جهت خاصیت حكیمانه ای دارد، اسلام گزاف حرف نمی زند.

این پیوندی كه میان عقل و دین اسلام هست، در مورد هیچ دینی وجود ندارد.

شما از علمای هر دین دیگری بپرسید چه رابطه ای میان دین و عقل هست، می گویند هیچ، اصلاً عقل را با دین چه كار؟ ! مسیحیت از تثلیث شروع می شود و در این مورد حرفی می زنند كه اگر بگوییم با عقل جور در نمی آید، می گویند در نیاید.

آنها وقتی می گویند ایمان و تعبد، مقصودشان پشت پا به عقل زدن و تسلیم كوركورانه در مقابل دین است. در اسلام تسلیم كوركورانه و تسلیمی كه ضد عقل باشد نیست. البته تسلیمی كه مافوق عقل باشد هست به همین معنا كه عرض كردم، كه آن خودش مطابق حكم عقل است. عقل هم می گوید جایی كه اطلاعی نداری حرف بزرگتر را بپذیر.

مجموعه آثار شهید مطهری . ج21، ص: 168